

# سنت

نوشتهٔ ماکس رادین

اگر کلمه «ترادیسون» را (که ما معمولاً در فارسی به سنت ترجمه می‌کنیم) به معنای لفظی آن که «انتقال» است بگیریم، باید تمام عناصر حیات اجتماعی را به استثنای نوآوری‌ها و بدعت‌های معدود هر قرن و نیز آنچه از اجتماعات دیگر به قرض گرفته می‌شود، ترادیسونل یا سنتی بدانیم؛ اما فقط بعضی از عادات، نیاه‌ها، گفتارها، لباس‌ها، قوانین، آوازه‌ها و قصه‌ها جنبهٔ سنتی دارند، و لفظ سنت در عین حال ناظر است به ارزش عنصری که از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته. مثلاً آداب و رسوم یک قوم یا مردم یک ناحیه، شیوهٔ و روش رفتاری است که جنبهٔ عادت پذیرفته است. این آداب نسل‌های ای‌درپی انتقال می‌پذیرند، و بدون هیچ واکنشی مورد قبول واقع می‌شوند. عمل‌کنندگان بدانها در ارزشمند بودن آنها حد نمی‌کنند، و ممکن است بسیاری از آنها تصدیق نمایند که این آداب و رسوم، بی‌اهمیت و حتی مایهٔ تأثرند. همینطور یک نهاد اجتماعی، صورتی از سازمان‌های اجتماعی است که لازمهٔ آن، طبقه‌بندی کردن اشخاص از لحاظ نقش و وظیفهٔ آنهاست. وظایفی که در این نهاد انجام می‌پذیرد، و روش طبقه‌بندی افراد آن اکثراً از نسل پیشین انتقال می‌یابد، ولی تنها این نکته یعنی انتقال از نسل به نسل‌های پیشین سنت به وجود نمی‌آورد. یک نهاد اجتماعی وقتی جنبهٔ سنتی دارد که مردم به وجود قبلی آن وقوف داشته باشند، گذشتهٔ آنرا به یاد بیاورند، و دست‌کم شده‌ای خواهان ادامهٔ آن باشند. بنابراین، آنچه سنت است به ارزشمند بودن آن است. حتی در مورد افسانه‌ها و داستان‌ها.

پژوهشگاه علوم انسانی  
رتال جامع

- ۱- سنت، لفظاً معادل درستی برای کلمه Tradition نیست، ولی عرفاً چنانکه در این مقاله خواهیم دید، متضمن تمام آن خصوصیتی که از لفظ ترادیسون اراده می‌شود، هست و از این رو ما آن را برواژهٔ «فرادهش» که بعضی در ترجمه ترادیسون به کار برده‌اند ترجیح دادیم.
- ۲- واژهٔ ترادیسون از ریشهٔ Tradere لاتین به معنای فرادادن و انتقال دادن است.

نیاید و اینکه حفظ و نگهداری آن بالاترین وظایف است. همه ناشی از همین عاملند کردن «عصر سنتی» با «ودیع» است. گفتنی است که مفهوم «ودیع» یکی از قدیمی‌ترین و رایج‌ترین منابع وظایف اخلاقی در جهان است، و عدم قبول «ودیع» یا اهمال در نگهداری و حفظ و بازدادن آن، در اعتقاد عوام، شدیدترین صورت شانه خالی کردن از انجام وظیفه محسوب می‌شده است.

بنابراین، سنت از جنبه مذهبی عبارت بود از انتقال و تحویل يك و دبعه گرانبها - که منشاء آن ذات‌باری دانسته می‌شد - به گروه برگزیده‌ای از اشخاص. در مسیحیت زنجیر روایات و سنن با حواریون ارتباط دارد، و اشخاص مختلفی که سنت دین واقعی را به هم منتقل ساخته‌اند، نام برده شده‌اند. همین امر در احیای تورات که منجر به ایجاد نبودن یهودیان شد صادق است. اساس علم حدیث در اسلام نیز همین است. در تمام این مثال‌ها، موضوع سنت، مجموعه‌ای از اندیشه‌ها از اعمال و داوریهات که اغلب ارتباط آمکاری با نوشته مقدسی که وظیفه سنت، حفظ آن است ندارند. پاسداران سنت افراد معینی هستند که اغلب سازمان روحانی بسته‌ای را به وجود می‌آورند، اما چون خصیصه اصلی این افراد «امانت‌داری» است، اندیشه موجود درست در صورتی موفقانه حفظ خواهد شد که رسماً اعلام گردند که هر آنچه جزء این سنن باشد قدمتش به اندازه سد مکتوبی است که بنیان دین بر آن نهاده شده است. از اینجاست که اندیشه معصومیت پاپ را در آنچه درباره دین می‌گویند، و اعتقاد به اخصا، کشیشان را عده‌ای به قدمت کلیسای نخستین مسیحیت می‌دانند؛ و حال آنکه زمان تنظیم و داخل کردن این اندیشه‌ها در فهرست اعتقادات مسیحی بسیار متأخر است. همین طور یهودیان يك سلسله روایات مربوط به فرمانروایی اشخاص مختلف را که قرن‌ها بعد از تزلزل تورات بر عوسی تدوین شده، به عنوان امری اصلی و بدیهی می‌پذیرند. این اعتقادات را آنی‌اکه به تدوینشان پرداخته‌اند اختراع نکرده‌اند، بلکه از خیلی پیش وجود داشته‌اند و درباره اصل و منشأشان، حتی مخالفان نیز چیزی نمی‌دانند. این شرایط، یعنی نامعلومی منشأ و قدمت نسبی، شرایط مساعدی است برای پیدایش سنتها.

لفظ سنت در مورد آن دسته از افسانه‌ها و داستان‌ها به کار می‌رود که دارای اصل و منشا، نامعلوم باشد، و شفاهاً و سینه به سینه از نسلی به نسل بعد انتقال یافته باشد، و به علت ارتباط با مکان خاصی ماندگاری و تداوم پیدا کرده باشد. مثل افسانه‌های مربوط به حکمت امور و دیدگاه‌ها و داستان‌هایی که آرمان‌های ملی، و یا فضایل و خصایل قومی را نشان می‌دهند. بنابراین، اگر بخواهیم دقیق‌تر و اختصاصی‌تر سخن بگوییم «سنت» تنها يك واقعیت مشهود همچون وجود آداب و رسوم، یا انتقال مداوم يك داستان نیست، بلکه اندیشه و ایده‌ای است که ارزشی را بیان می‌کند. ما بعضی از آداب را خوب می‌شماریم، و بعضی ترتیبات را مطلوب می‌دانیم؛ سنت حفظ و تأیید این داوریهات است.

در مسیحیت، اسلام، یهودیت، و دین بودایی، يك عنصر سنتی وجود دارد که حاکی از انتقال چیزی معین و دقیق از قرن‌های پیشین است. این چیز، شامل کتاب و نوشته مقدسی است که برای آن ارزش فوق‌العاده‌ای قابل هستند زیرا کلام خدا محسوب می‌شود، و یا جان با ذات خداوند ارتباط دارد که هر چه درباره آن بنویسند، و حتی ماده‌ای که روی آن نوشته می‌شود، جنبه تقدس می‌پذیرد. انتقال این نوشته مقدس، از جنبه سنت، یعنی عینت یافتن سنت با صورت مادی ناقل خود. استعمال لفظ سنت به معنای تاریخی‌اش نیز در این موارد مستر است، زیرا اینکه می‌گوییم این کتاب مرجعیت تاریخی دارد گفتاری سنتی است، و این ارزش را پیروان متقی و راستکار آن دین بدان نسبت داده‌اند. فی الجمله يك نوع «سنت» از اینجا ناشی شده و برای خود به صورت مستقلی درآمده است؛ از این رو، در الهیات و کلام، سنت معنای فنی خاصی را متضمن است.

در الهیات، سنت نه تنها به معنای کلی آنچه از نسل گذشته انتقال پذیرفته و به ما رسیده است، می‌باشد بلکه معنای انتقال و نگهداری به عنوان يك و دبعه را می‌دهد. تشبیه «عصر سنتی» به ودیع، به چیزگرانداری که به شخص خاص معتمدی سپرده می‌شود، اساس بحث سنت در الهیات است مثلاً اینکه ودیع‌هایی که باید به نسل بعد سپرده شود باید به دقت انتخاب گردد، باید دست نخورده حفظ شود و چیزی بر آن افزوده و یا از آن کاسته نگردد و تعبیری در آن پدید

نمونه مهم دیگری از يك وديعه سنتی را در اساندهای قراردادی «صحیح سخن گفتن» در بعضی از گروههای زبانی می بینیم. در بعضی موارد، مثل فرانسه، سازمان خاصی مانند آکادمی فرانسه وظیفه اساسی خود را حفظ اساندهای تلفظ و استعمال زبان قرار داده اند. در انگلستان و آلمان، نگهبانان «امانت زبان» کمتر متشکل بوده اند. آلمانی ها زبان «صحته» تا آنرا اگرچه زبان اسانده نمی دانند، ولی سرمشق سخن گوئی می شمارند. از حدود سال ۱۸۷۰ به بعد مقررات و قواعدی که متخصصان آوا شناسی، عالمان فقه اللغه و هنرمندان تأثر وضع کرده اند، باب مشاخره و اختلاف را درباره این مطالب فرو بسته و صورت های مجاز زبانی را معلوم ساخته است. در انگلستان سنت این بود که نزدیک ترین زبان به زبان اسانده زبانی است که در دانشگاههای قدیمی آکسفورد و کمبریج صحبت می شود. . . .

گاهی سنتی که جنبه مذهبی ندارند، اما به موضوعات تاریخی مربوطند، تابع سن مذهبی می شوند و با آن ارتباط می یابند. مثلاً این سنت که منطومه شبانی چهارم و پوزیل یک پیش گوئی مسیحیابی است به کسانی که بخواهند بر ایمی برای اثبات ارزش و موثوق بودن سنت دینی بیابند کمک می کند. بعضی دیگر از سنت های تاریخی، به خدمت مقاصد دیگر در می آیند. در روز گاران قدیم - روزگار ما - حس ملیت می توانست موجب خصوصیتی برای دسته ای یا قومی شود. اغلب اوقات این خصوصیات مربوط به چیزهای خیلی جزئی است. مثلاً سنت هایی درباره غذا، لباس، و نحوه ایام، و اشارات وجود دارد. اما این سنت ها معانی نمادین (سبلیک) خاصی دارند. مثلاً وقتی می گویند «رست ایف» غذای سنتی انگلیسی است معنای ضمنی آن این است که در نظر جسمی و روحی می دهد. معنای سنت «مؤدب بودن فرانسویان» این است که فرانسویان شیوه رفتار خوش را متمیزه ای می دانند که آن ها را از دیگران متمایز می سازد. این مثال ها شان می دهد که چگونه این نقش سنت به پیدایش يك آرمان ملی کمک می کند، و بنابراین به ایجاد «عرق ملی» که دیده ای بیچیده است مدد می رساند. آرمان و کمال مطلوب ملی ما معمولاً تصویر ستایش آمیزی است که قومی از خود

می سازد، یعنی سجایا و خصالی را که جنبه ستازی دارد، از مجموع خصال و صفات دیگر خود برمی گرداند و در آن می گنجاند، و داشتن این سجایا و اینکه این ها سجایای بسندیده ای هستند به وسیله سنت تأیید می شود. برای خلق و یا بازسازی و بازگویی رویدادهای تاریخی به نحوی که نشان دهنده این سجایا باشد، از عنصر افسانه ای و شاعرانه سنت کمک گرفته می شود. اهمیت این آرمان ها در ایجاد «عرق ملی» در آن است که خیلی آسان می توان آن ها را به نمادها و وسیله هایی تبدیل کرد، و از آن ها در بسط نیروی ملی و یا مقاومت در برابر هجوم دشمن اسانده نمود، بدون تکلیف سنت، یعنی بدون تضاد های موروث انتقال یافته. از نسل های پیشین در باب اینکه فلان رویداد رخ داده است، و یا پیمان خصلت بسندیده و درخور تحسین است، نمی توان ارزش نمادین برای این خصال قائل شد، و از آن ها در ایجاد بسیج روح ملی اسانده نمود.

معمولاً خصلت هایی بسندیده شمرده می شوند که نشان دهنده برتری و تفوق باشند. در کنار این خصلت ها و الزاماً تکمیل آن ها، سنت هایی قرار دارد که مربوط به همسایگان و دشمنان يك قوم می باشد، و آن ها را پست و یا دیو خشت نشان می دهد. سنت در ستکاری و راست کرداری رومیان را، سنت خدمت گیری کارناژی ها، خیانت پیشگی گلیا، و دروغ زنی یونانی ها تأیید می کرد. خیلی کم ملتی پیدا می شود که سنتی درباره ضعف ملی خویش داشته باشد. اما گاهی اعتراف به نکته ضعفی، به صورت شیر مستقیم مشعر بر خود ستایی و تحلیل از خود پست است. انگلیس ها معمولاً خود را خطا کار می شمارند تا بتوانند عقیده خود را در باب عقل سلیم نشان دهند. و آلمان ها به صحت این سنت که استعداد و ظرفیت سیاسی ندارند بیش از حد صحت می گذارند تا بتوانند ادعاهای خود را به شرافتمندی درباره ای از مسائل مربوط به روابط بین المللی بر کرسی قبول نشانند.

ممکن است يك گروه سنتی را بر گروه دیگر تحمیل کند. اقلیتی که در میان اکثریت فاتح، تحت فشار به سر می برد احتمال ندارد که سنت های مربوط به ضعف و فقور خود را، علیرغم واقعیات تاریخی اثبات پذیر، قبول کند. در اینجا عدم استقلال وضع سیاسی، دو واقعی است که

۱  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰

سنت تا اندازه‌ای بیان می‌کند.

حسن ملیت را نمی‌توان جز بر اساس يك سنت مشترك توجیه کرد. کوشش برای ایجاد وحدت ملی در آلمان در قرن نوزدهم، مستلزم نزاعی بود تا سنتی مشترك در برابر سنت تفرقه‌طلبی برای همه آلمان‌ها به وجود آورد. وجود يك زبان مشترك، به لحاظ آنکه واقعیتی مسلم بود، نه آرمان و اندیشه‌ای مطلوب و خواستی، برای تحقق بخشیدن به وحدت ملی کافی نبود. ملیون پرشور بر آن شدند تا از نس تفرقه - طلبی اقوام آلمانی يك آرمان سنتی مشترك درباره آزادی استخراج کنند که نتواند مبنای سنت جدید قرار گیرد. اختیای گروه «ایرلند جوان» که در قرن نوزدهم در پی بنیان‌ریزی ملت ایرلند بودند، مجدانه می‌کوشیدند تا يك سنت ایرلندی بیافرینند که می‌بایست استانداردهای عقلانی اشرافیت قدیمی‌تری را ادامه بخشد.

سنت علاوه بر نقشی که در پرورش حسن ملیت بازی می‌کند، سهم بزرگی دارد در سوق دادن مثنی سیاسی يك ملت و تعیین حدودی که باید در چارچوب آن سنت به توسعه و اصلاح زد. مثلاً معمولاً از سنت آزادی نطق در انگلستان سخن می‌رود، سنتی که قابل مقایسه با چنین سنتی در جامعه آتن است. ظاهر آ مراد از چنین عقیده‌ای آن است که مردم انگلیس را عادت بر آن است که افکار خویش را، فارغ از مقررات و محدودیت‌های قوانین، پر زبان آورند و این کاری است پسندیده. در این جا واقعیت امر و جنگ‌ونگی آن در نزد انگلیسی‌ها مطرح نیست. آنچه مهم است این است که وجود چنین سنتی مسلم است، و همین کافی است که استقرار هر گونه سانسور علنی را مشکل و غیر ممکن سازد.

سنتی که در این موارد وجود دارد، جزئی از فرهنگ يك ملت به طور کلی است. با آنکه اغلب از این سنت‌ها برای مقاصد میهن پرستانه و گاه خودخواهانه استفاده می‌شود، گروه خاصی را نمی‌توان حافظ و حامل این نوع از سن دانست. شاید صنف روزنامه‌نگار که صنفی جدید الوالده است یا بدار این گونه سن بشود زیرا این روزنامه‌نگارانند که اغلب بدین سن توسل می‌جویند و از آنجا که خصیصه کار آنان بر انگیزختن عامه مردم به شیوه‌ای سهل و آسان است، استفاده از این سنت‌ها برایشان ضروری است. اما وسعت

بسیاری از این سنت‌ها، از نظر تأثیرشان بر روی مردم، بسیار محدود است هر چند امکان دارد که سراسر يك عصر را وجود سنتی رنگ بخشد، که به سختی دقیق‌تر، سنت‌های خاص يك گروه یا يك طبقه‌اند. سازمان شهبوران در قرون وسطا قواعد و قوانین خاصی برای شرافت و ادب داشت که بیرون از گروه محدود درباریان رواجی نداشت، و حتی در میان گروه‌های پایین‌تر اعیان و اشراف بسط نیافته بود. در دربارهای قرون وسطا، و بعدها در ادبیات که یگانه سرگرمی دربارهای عهد رنسانس بود دو عقیده به عنوان سنت‌های شهبواری پذیرفته شده بود: یکی آنکه شرافت ارزشمندتر از زندگی است، و دیگر آنکه در عشق میان زن و مرد، مرد باید چنین وانمود کند که برده و غلام و از جان گذشته معشوقه است، فوق العاده بعید به نظر می‌رسد که این سنت‌ها تمایذ واقعی نحوه سلوک و رفتار مردان و زنان عصری بوده باشد، معیناً چون به ادبیات راه یافت، عدت‌های جدید موضوع شعر و نمایشنامه و داستان قرار گرفت. البته تردید نیست که این سنت‌ها تا حدی در اخلاق و رفتار عده بسیار معدودی که غذای فکریشان این نوع ادبیات بود، تأثیر گذاشت.

ریزنسو Rienzo شورش‌گر رومی (اوایل قرن چهاردهم) در تلاش خویش برای تأسیس مجدد جمهوری روم، سنت روم را درباره آزادی در مد نظر داشت، با آنکه بساط جمهوری چهاردهم قرن قبل از روم برجیده شده بود. زیرا او در ناقله بود که آزادی شهروند رومی بهتر از سازمان فئودالی اروپای قرون وسطا، و خاصه بیشتر از حکومت موجود چند خاندان نیرومند است. آزادی و دارای حقوق بودن شهروند Citizen رومی، حتی در دوره جمهوری، خود آلمانی بود که از يك عهد طلایی افسانه‌ای گرفته شده بود. اما مردم روم آن را به عنوان يك واقعیت موجود، و عقیده‌ای عالی که باید در حفظ و نگهداری آن کوشید، پذیرفتند. در نتیجه این عقیده به عنوان يك سنت در روم باستان جلو بسیاری از جنبش‌های مخالفت‌آمیز با آن را گرفت، و در قرون وسطا به عنوان يك سنت، احساساتی را که در چند مورد به قیام و شورش مبدل شد برانگیخت، و همیشه موجد حدود و ثغوری در ارتباط میان فرد و دولت بود که تنها در دوره‌های اخیر نادیده گرفته شده است.

باری، سنت شیروند آزاد و دارای حقوق رومی که رنست و کوشش ناموفق خود را بر پایه آن قرارداد، یکی از پایه و خصوصیات مهم سنت را نشان می‌دهد. آداب و رسوم از جمله واقعاتند: تا زمانی وجود دارند که بدانها عمل می‌شود و مردم به وجود آنها استعشار دارند. هرگاه رسمی فقط در خاطره باقی باشد، دیگر رسم نیست. اما سنت می‌تواند فقط خاطره‌ای باشد، خاطره‌ای که در ذهن عده معدودی حفظ شده باشد. در واقع سنت وقتی سنت است که دیگر توصیف یک واقعیت عملی نباشد، بلکه چیزی گریزنده و میهم و به مثابه قانون رفتار و عمل باشد تا بتواند نقش واقعی خود را ایفا کند. گروهی که سنتی را به خاطر دارند، معمولاً گروهی کوچک‌اند، و ممکن است طی مدت زمانی به کلی از میان بروند. اما اگر اندیشه که سنت ناقل آن است در یک نهاد اجتماعی وجود داشته باشد، ممکن است خاطره آن برانگیخته شود و در نتیجه سنت احیا گردد. سنت هنر یونانی و تنقود رومیان، حتی وقتی که کسی از معابد یونانیان به عنوان یک سرمشق هنری استفاده نمی‌کرد، و یا رم شهری متروک و آشفته بود، هرگز از میان نرفت. خاطره ماندگار سنت قدیم موجب شد که در مراحل مختلف عده‌ای از اشخاص آن را به یاد آورند، و سرمشق کار خویش قرار دهند.

شاید جالب‌ترین مثال برای نبودن راهی که یک سنت می‌تواند شکاف بین قرون را از میان ببرد، برآمدن دستگاه پاپی Papacy است. علت آنکه مغرب‌زمین به طور کلی ادعای پاتریارخیای رومی را در پیشوایی کلیسا پذیرفته است تا حدی می‌تواند منسوب به این سنت دانسته شود که رم مرکز اقتدار و مرجعیت است. اما شهر رم مدت‌ها پیش از قسطنطنیه دیگر مقر حکومت واقعی نبود، و وقتی که قدرت پاپ‌ها به سرعت رشد و توسعه می‌یافت، سه قرن تمام از زمانی که آخرین فرمان از شهر رم صادر شده بود می‌گذشت. با وجود این، شواهدی که از عظمت امپراطوری در شهر متروک و ویران رم باقی مانده بود، احیای خاطره عظمت آن را که جوهر سنت فوق است، ممکن ساخت. به همین نحو پادشاهی که علیرغم از بین رفتن نقش و وظیفه خاصان باقی می‌ماند ممکن است زمانی کانون نیفتضت‌های پر قدرتی گردند که آگاهانه بنیان موجودیت خویش را بر سنت‌های فراموش

شده می‌گذارند. این واقعت که در پایان قرن هجدهم هنوز در فرانسه خاطره مجالس ملی Etats généraux باقی بود، و ناقل سنتی قدیمی محبوب می‌شد، نخستین حرکت را به انقلاب فرانسه داد.

اینکه سنتی، هنگام احیا، به صورتی عرضه می‌شود که از جنبه تاریخی نمی‌تواند کاملاً واقعت داشته باشد، از ارزش آن نمی‌کاهد، و خصوصیت آن را تغییر نمی‌دهد. سنت زندگی رومیان و یونانیان که در دوره رنسانس برای احیای آن کوشش شد، بنا بر دقیق‌ترین نظرات علمی و انتقادی، همان سنتی نبود که در یونان و روم قدیم باستان وجود داشت. سنت رمانتیک، قرون وسطای مسیحی را به صورتی توصیف و تصویر می‌کرد که به نظر بیشتر مورخان این روزگار بیگانه و باور نکردنی است. اما در هر دو مورد، آراء قدیم درباره ارزش‌های حیاتی و اجتماعی، به صورت بازگویی شده‌اش درست‌های احیا شده، در واقع حتی از جنبه تاریخی هم صد درصد نادرست نبود. سنت رنسانس درباره یک آرمان و کمال مطلوب اجتماعی که اعضای بارز طبقه اشراف به موجب آن به تربیت جسمانی و روحانی خویش برای نیل به کمال می‌پرداختند چندان از قواعد مورد قبول جامعه قدیم دور نبود، و کمال مطلوب رمانتیک از حیاتی که همه ساکنان آن عارفان و عاشقان باشند، برای بسیاری از طبقات اجتماعی قرون وسطا معقول می‌نمود. اگر اندیشه‌ای که قرار است سنت آن را احیا کند کالا برای منبعی که باید آن را ترویج و توجیه کند، یا برای عنصری که قرار است در آن به کار بسته شود بیگانه باشد، سنت نمی‌تواند به وظیفه خود عمل کند. از همین جاست که انتشار ورزش‌های رقابتی در اروپا بر بنیان یک سنت خیالی باستانی توجیه نشده است، بلکه صورت استقرار آگاهانه‌ای از انگلستان را پیدا کرده است و حتی اصطلاحات انگلیسی در آن عیباً به کار برده شده‌است.

شاید دردنیای هنر، به خصوص در نقاشی و ادبیات است که مردم بر سنت‌ها استعشار بیشتری داشته، و برای فهم آنها رنج و دردسر بیشتری برده‌اند. تا زمانی که هنر جزئی از زندگی عمومی مردم است، یعنی تا زمانی که تمایز شدیدی میان هنرهای زیبا و هنرهای کار بسته یا عملی نیست، سنت بر هنر همانند فعالیت‌های دیگر انسانی تأثیر دارد. داوری‌های

مناظریک افلاطون و با ارسطو، و صورت سنتی قانون‌گذاری یعنی قوه تقنینیه دو مجلسی - زیرا پارلمان انگلیس، قدیمی‌ترین مرجع قانون‌گذاری اروپایی، دارای دو مجلس بوده است. سنت تنها وقتی اهمیتی اجتماعی دارد که یک اندیشه قدیمی و سالدار و متداوم در نظر عده‌ای یا تمام اعضای یک جامعه صورت چیزی ارزشمند بیداکند، و زمان و اصل آن تنها از جهت تأیید ارزش آن مورد ملاحظه قرار گیرد. سنت در یک قوم یا ملت، وجدان گروهی را بیدار می‌سازد، و بنابراین در به وجود آوردن و با استقرار گروه‌ها و جماعات، بالاترین اثر را دارد. سنت در تمام وجوه خود خصوصیات اصلی خویش را که ایهام و عضویت عام و ریشه در زمانیهی دورداشتن است حفظ می‌کند، زیرا این خصوصیات و ویژگی‌هاست که آن را برای طرفدارانش فوق‌العاده قوی، و برای مخالفانش بسیار ضعیف جلوه می‌دهد.

ترجمه فریدون بدره‌ای

این مقاله از دایرةالمعارف ۱۵ جلدی علوم اجتماعی که عنوان مشخصات جاب‌آن به شرح زیر است، ترجمه شده:  
Max Radin, «Tradition», in Encyclopaedia of Social Sciences, ed. in chief E.R.A. Seligman, assoc. ed. Alvin Johnson. N.Y., MacMillan, 1930 - 1935.

انتقال یافته همچنان ارزش خود را حفظ می‌کند، و به علت حرمتی که برای منع ناقل آن وجود دارد، و با به علت عواطف فشرده‌ای که در اطراف اندیشه انتقال یافته پدید آمده است، به کار بسته می‌شوند.

هنگامی که هنرهای زیبا از هنرهای کاربرده و عملی افتراق پیدا می‌کند، و مشغله روشنفکران و نخبگان می‌شود، وجود سنت با مشکلاتی مواجه می‌گردد. در این مورد هر چه آن قسمت از اجتماع که با هنر سروکار دارد خاص‌تر باشد، میل به تازگی انگیزه بیشتری است اما این نوگرایی به تقاضای هیجان بیشتر نیست بلکه به خاطر آن است که در چنین طبقه خاصی گروه آفریننده و تولیدکننده هنر هر دو در فرایند هنری شرکت دارند، و نیاز به تجربه آن را هر دو گروه حس می‌کنند. در هنر، سنت مقابل تجربه قرار دارد، و تقلید روش‌هایی که به عنوان زیبا ارزش‌یابی شده‌اند، مغایر کوشش برای یافتن صورت‌های جدید زیبایی است. اما باید دانست که در این مورد سنت معادل محافظه‌کاری نیست. زیرا محافظه‌کاری کمتر به تقلید معیارهای قدیمی و بیشتر به ادامه تلذذ و بهره‌گیری از آن‌ها توجه دارد.

تجربه ممکن است در اندیشه‌ها و عقاید متناقض و بی‌بند و بار هنرمند به انحطاط بگراید، و اغلب نیز چنین می‌شود، و نیز ممکن است علاقه به تجربه، تبعیت گورگورانه و ناسنجیده از شیوه‌های جاری باشد. اما امکان آن هم هست که شیوه‌ای چنان قوت یابد و در میان جرگه‌های جدیدتر ساینده‌گان هنر رواج گیرد که خود به صورت سنتی درآید. مثلاً نوبل رمانتیک سنتی در روزگار خود تجربه آگاهانه‌ای بود و رواج طولانی آن شاهد این حقیقت است که هر بخشی از جامعه به نوبه خود برای نیل به باریک بینیهی ادبی کوشیده است. در هر نسلی طبقه جدید با اواد، ارزش‌های مقتدایان فکری و اجتماعی خود را می‌بدرقتند و بدان خرسند بودند. اما وقتی خواندن نوبل عمومیت خود را از دست داد، میل به تجربه و نوآوری پدیدار گردید.

بنابراین تا وقتی که واژه‌های سنت و سنتی بدون دقت و بی‌قید و بند به کار برده می‌شود معنایی مترادف کینه و قدیمی و سالدار و با احياناً عسوخ و متروک، دارند. برای مغرب زمینیان دین سنتی یعنی مسیحیت، مناظریک سنتی یعنی